

خدا جون سلام به روی ماهت...

ساده، مثل پرواز



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

سادہ، عقل پرواز

کوری لئوناردو • نغمہ یزدان پناہ

سرشناسه: لئوناردو، کوری

Leonardo, Cory

عنوان و نام پدیدآور: ساده، مثل پرواز / کوری لئوناردو؛ نغمه یزدان‌پناه.

مشخصات نشر: تهران، نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۹۳ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۴۹-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The simple art of flying, 2019.

موضوع: داستان‌های نوجوانان انگلیسی -- قرن ۲۱ م.

موضوع: Young adult fiction, English-- 21st century

شناسه‌ی افزوده: یزدان‌پناه، نغمه، ۱۳۶۷، مترجم

شناسه‌ی افزوده: Yazdanpanah, Naghmeh

رده‌بندی کنگره: PZV۱۱

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]

شماری کتاب‌شناسی ملی: ۵۹۲۳۳۰۴

۷۱۲۰۵۰۱



انتشارات پرتقال

ساده، مثل پرواز

نویسنده: کوری لئوناردو

مترجم: نغمه یزدان‌پناه

ویراستار ادبی: مانا عسگری

ویراستار فنی: محسن شمیرانی - آزاده دهقانی

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: امیر علایی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / سجاد قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۴۹-۸

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: پرسیکا

صحافی: مهرگان

قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

داستان یک ماهی پرنده

«مرا اسماعیل صدا کن»^۱
این جمله را روزی،
در استیک^۲ فربه رمانی خوردم.
مثل خوراک همیشگی^۳ ام از فراست^۴، ویتمن^۵ و کیتس^۶ نبود،
اما طعم بدی هم نداشت
شاید کمی شور بود و ته‌مزه‌ی ماهی می‌داد
ولی در کل مزه‌ای خوش داشت.
من اما شعر را ترجیح می‌دهم.
همیشه ترجیح همین بوده.
از همان زمان که اول بار منقارم را
گرد گزیده‌ی ادبیات نورتون^۷ انداختم،
گرفتارش شدم... مانند ماهی افتاده به قلاب.
وقتی تنها طعم بی‌ملاحت دفترچه‌های تلفن،
ترشی فرم‌های مالیاتی، یا مزه‌ی خمیری
مقوا را چشیده باشی، آن لقمه‌ی اول شکسپیر،
بگذار بگویم،
آن لقمه‌ی اول مثل شهید شیرین است.

۱. این جمله‌ی اول رمان مشهور موبی‌دیک اثر هرمان ملویل است.

۲. Robert Frost؛ رابرت فراست، شاعر آمریکایی قرن بیستم - م.

۳. Walt Whitman؛ والت ویتمن، یکی از شاخص‌ترین شعرای آمریکایی قرن بیستم - م.

۴. John Keats؛ جان کیتس، شاعر انگلیسی رمانتیک قرن هجدهم - م.

۵. Norton Anthology؛ گزیده‌ی تاریخ ادبیات نورتون کتابی مرجع از مجموعه‌ی بهترین نمونه‌های نظم و نثر

ادبیات انگلیسی است.

تا مدت‌ها چنان راضیات نگاه می‌دارد که
فراموش می‌کند کتاب‌های دیگری هم برای جویدن هست.
و فقط یادآوری آن طعم، نشخوارکردنش
پُرزهای چشاییات را از نو پر می‌کند...

«مرا اسماعیل صدا کن.»
این جمله را روزی خوردم و می‌دانستم
که اگر زمانی عزم نوشتن داستانم را کنم
بر من باز خواهد گشت تا لذتش را دوباره بچشم.
و حال بازگشته است.
مثل همه‌ی آن شعرها، بازگشته
منقارم را از خود آکنده،
و طعم‌های کهنه و نو، همسان و متفاوت به خود گرفته است.

من یک پرنده‌ام.
این‌ها شعرهای من‌اند،
این داستانم.

مرا آلیستر^۱ صدا کن.

بخش اول

داستان دو طوطی

یا

بربال رفته

فصل ۱

اول که به دنیا می‌آیی، چشمانت نمی‌بیند. به‌خاطر همین فقط صداها را می‌شنوی. صدای تَرک خوردن تخمت. لالایی پیچ‌وتاب خوردن هوای اطرافت. تَق‌وتوق‌های خفه‌ی دو تخم دیگر در آن نزدیکی. چند روز اول اموراتت را با حدس‌زدن پیش می‌بری. و چون چیز زیادی اتفاق نمی‌افتد، چیزهایی که می‌شنوی در ذهنت حک می‌شود.

فقط چند ساعت طول کشید تا اولین خالی‌بندی زندگی‌ام را بشنوم، اولین دروغ شاخ‌دار!

«آلیستر... اسمت اینه! سیتاکوس اربتاکوس اربتاکوس^۱. پرنده.»
«من هم فریتز^۲ هستم. هومو ساپین^۳. به لاتین یعنی 'انسان هوشمند'. این فقط یعنی مغز من بزرگ‌تره... من بالای بالای زنجیره‌ی غذام.»

پس این‌طور!
ظاهراً، من یک کاسکوی آفریقایی به دنیا آمده‌ام. یک طوطی. پرنده‌ای با مغزی کوچک.

۱. Psittacus erithacus erithacus: نام لاتین نوعی کاسکو یا طوطی خاکستری آفریقایی - م.

2. Fritz

3. Homo sapien

تا اینجا که اصلاً هیچ چیز مشکوک نیست.

اما از اولین بعد از ظهر زندگی ام، چیزی که بیشتر از همه در ذهنم حک شده درس لاتین اجباری نبود یا اینکه کسی داشت بهم می فهماند با او فرق دارم. سردی شوک آور هوایی که وارد تخمم می شد و همه ی آن تقلاها برای شکستن و بیرون آمدن از آن هم نبود. خیلی هیجان انگیز بود که تا آن لحظه مثل تراشه ی مداد توی تخمم فر خورده بودم و بعد یک دفعه می توانستم مثل پرنده ای آزاد باشم (به به، چه ایهام زیبایی!) و دنیا نزدیک تر، پرسروصداتر و در بال زشم بود هم چیزی نیست که بیشتر از همه در خاطر من مانده باشد. نه.

بیشترین چیزی که از آن روز اول به یادم مانده حس خستگی است. صداها ی نحیفی را می شنیدم که از درون دو تخم دیگر تقاضای کمک می کردند، اما باز هم خوابم برد. وقتی بیدار شدم، دیگر خبری از یکی از صداها نبود.

دفتر رسمی رویدادهای پزشکی

فریتز فلدمن، ۶ مه

امروز سر کلاس انگلیسی، خانم کاثبرت^۱ گفت اگر می‌خواهم در آینده دکتر بشوم، باید یاد بگیرم مثل دکترها بنویسم. و به شربت رانیتیدین قسم که پیشنهادش حرف نداشت. پس دفترچه‌ی رویدادهای روزانه‌ام را افتتاح می‌کنم:

- سن: ۱۱ سال و ۱۰ ماه
- وزن: ۵۵/۴ کیلوگرم
- قد: ۱ متر و ۳۵ سانتی‌متر (اگر درست اندازه گرفته باشم)
- شرح حال: ناخن فرورفته در گوشت، ۲ گزیدگی عنکبوت،
۱ مورد تپش قلب، اگده‌ی مشکوک.

این‌ها باید برای گزارش موارد پزشکی کافی باشد.
فکر کنم خوب است کمی هم درباره‌ی خودم بگویم. احتمالاً فقط دو چیز مهم هست که باید درباره‌ی من بدانید:
۱. می‌خواهم وقتی بزرگ شدم کارور پزشکی بشوم. (اصطلاح عامیانه‌اش همان دکتر است.)

پدرم حسابدار بیمارستان بزرگی است که همه‌جور دکتري دارد؛ جراح مغز، دکتر قلب... هنوز نمی‌دانم می‌خواهم چه‌جور دکتري باشم، ولی مطمئناً دکتر مغز یا قلب نیست. متخصص اورژانس هم نمی‌خواهم بشوم. یا پیری پزشکی (همان پزشکی آدم‌های پیر است). از این کارهایی که مجبور بشوی جان

1. Cuthbert

کسی را نجات بدهی نمی‌خواهم!

۲. من تنها پسر تقریباً دوازده‌ساله‌ای هستم که شغلی دارد.

من هر دوشنبه، چهارشنبه و جمعه بعد از مدرسه در «کلبه‌ی حیوانات خانگی (وطوطی‌های) پیت» کار می‌کنم. این کار خیلی هم قانونی نیست، ولی مامان می‌گوید عیبی ندارد. چون خودش تا دیروقت کار می‌کند و پدر بزرگ هم دیگر نیست تا وقتی من از مدرسه برمی‌گردم در را برایم باز کند. نگران است که دوباره پشت در بمانم، مثل همان دفعه که سگ همسایه داشت بوته‌ی آزالیا را بو می‌کشید و کلیدی را که آن زیر قایم کرده بودیم خورد. (می‌دانستید ممکن است آدم فقط در ۳۰ دقیقه سرمازده شود؟ واقعاً امکانش هست. من آن دفعه سرمازده نشدم، چون هوا خیلی سرد نبود. ولی هر چیزی ممکن است.) توی مغازه‌ی پیت که کار می‌کنم، مامان حداقل می‌داند کجا هستم. و اگر کسی چیزی بپرسد، بهشان می‌گویم از نظر فنی پیت مسئول مراقبت و نگهداری من است.

(پیت می‌گوید درباره‌ی پنج دلاری‌ای که هر روز به من می‌دهد حرفی نزنم.) شغل خوبی است. بیشتر وقت‌ها فقط جارو می‌کشم و چیزها را توی قفسه‌ها می‌چینم، ولی بعضی وقت‌ها هیجان‌انگیز هم می‌شود. مثل وقتی که باید خوکچه‌هندی مریضی را به اتاق‌پشتی می‌بردم و توی بهداری می‌گذاشتم تا حالش بهتر شود.

یا زمانی که محموله‌ای از بیست و چهار رتیل به مغازه آمد و مجبور شدم به پیت ثابت کنم دست‌خطش روی برگه‌ی سفارش واقعاً بیشتر شبیه به ۲۴ است تا ۲. به‌خاطر همین است که از آن به بعد همه‌ی فرم‌ها را من پُر می‌کنم. یا اصلاً همین امروز که یک جوجه کاسکوی آفریقایی از تخم بیرون آمد و من تمام مدت تماشايش می‌کردم. من اولین کسی بودم که بهش خوشامد گفتم. مسئولیت خیلی بزرگی است، یعنی فکر کنم. درست نمی‌دانستم باید چه بگویم، به‌خاطر همین فقط خودم را معرفی کردم و یک جورهایی برایش

اسم گذاشتم. آن وقت، فقط برای اینکه بیشتر کنارش بمانم، برایش دربارهی تیره و گونه‌ی جانوری‌اش حرف زدم، بعد هم دربارهی تفاوت بین پستانداران و پرندوها (مثلاً شست دست) و از این جور چیزها.

ولی بعدتر، وقتی داشتم توی اتاق‌پشتی ظرف‌های دست‌شویی را تمیز می‌کردم، متوجه شدم یکی از تخم‌ها مشکلی پیدا کرده. جوجه‌ی فسقلی نصفه از آن بیرون آمده و همان‌جا مرده بود. اصلاً بهش دست نزدم، ولی معلوم بود زرده‌اش را جذب نکرده. این جور وقت‌ها هیچ کاری نمی‌شود کرد. رفتم و کمی دراین‌باره تحقیق کردم.

پیت خیلی ناراحت شد. گفت جوجه را بیرون ببرم و بدهم مارها بخورندش. نگران نشوید... به حرفش گوش ندادم. ولی متوجه شدم که دمای دستگاه جوجه‌کشی ۳۶/۳ درجه بود، یعنی یک درجه‌ی کامل کمتر از دمای مناسب برای تخم‌ها! حفظ دما برای جوجه‌کشی خیلی مهم است. دما را درست کردم و کمی آب توی دستگاه ریختم تا رطوبتش بیشتر شود، حالا امیدوارم جوجه‌ی آخر سالم از تخم بیرون بیاید.

چهارشنبه که برگردم فروشگاه به آلیستر و آن جوجه‌ی دیگر سر می‌زنم و خبر می‌دهم حالشان چطور است.

امضا: **دکتر فرانسیس فیتزپتریک فلمن!**، **دکتر طب** → (فکر کنم امضایم در آینده این‌شکلی باشد).

پیوست ۱: الان فهمیدم یادم رفته آن جوجه‌ی مرده را بیاورم خانه. می‌خواستم خاکش کنم.

پیوست ۲: نمی‌دانم چرا دارم این را می‌نویسم، ولی امروز، وقت ناهار،

1. Francis Fitzpatrick Feldman

لای فرهنگ لغت لاتین کتابخانه یک یک‌دلاری پیدا کردم. نمی‌خواستم آدم آب‌زیرکاهی باشم، به‌خاطر همین موقع رفتن آن را به کتابدارمان، آقای هال، دادم و خانم پیری که داشت به او در مرتب‌کردن کتاب‌ها کمک می‌کرد شال‌گردنِ پَرپَری‌اش را توی هوا تکان داد و فریاد زد: «خدا به همراهت! رارا آویس!» وضع عجیب‌وغریبی بود.

(یادداشت شخصی: یادم باشد معنی «رارا آویس» را توی فرهنگ لغت پیدا کنم.)

۱. rara avis: اصطلاحی به زبان لاتین است. - م.